

۳۰۵۸

دستور زنده کاخی  
دستور مدنی

جلد دوم

۹۷

۲۲

بجست کلاس سوم و چهارم مدارس ابتدائی

موافقی پرگرام جدید وزارت جلیه معارف

نالیف

احمد سعادت

۱۳۴۵

حایب نفعم

(حق طبع منوط)

مکتب معارف  
تفان و منیا

مستند  
برج و برج

۱۹

آخذ بر روی  
معارف کرام  
نظر ریاست کل

معارف کرام  
پروگرام جدید  
شده مناسبت

در کلاس سوم  
و چهارم مدارس  
ابتدائی منوط

۱۵۰۲۸۲



وقف  
تأخذه مسجده  
اعظم شافعية  
سيد البراءة  
عاج البلقا  
مختص بكتابخانه مسجد اعظم

(۲)

(نوحیہ)

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدائی که جان آفرید سخن گفتن اندر زبان آفرید  
خداوند بخشنده دستگیر کریم خطا بخش فویرتس پذیر  
مهر پادشاهان گردن فراز بدرگاه او بر زمین نیاید  
اویم زمین سفره عام است بر این خوان بنیاد چه شمع چو شمع  
(سید)

مذکر - بر منین محترم است که نیاج هر صفتی را از خارج کائنات برای  
الحال شرح و بسط داده می‌کسن اخلاق عمیده و مفاسد و مقیاس صفات  
بمانان خاطر نشان نموده حتی المقدور مثال چید برای جلب توجه و تامل  
نشان نمایند

(۳)

وظایف انسان نسبت بخدای متعال  
وظایف انسان نسبت بخدای متعال آنست که دست  
احدش را تقدیق و تقدیس نماید و او را خاتمی خود  
و تمام موجودات بدانند و از روی اخلاص و قلب  
پاک حضرتش را پرستش و ستایش نمایند و بندگان  
که بتو تعظیم فرستاده عمل و اطاعت نمایند و امر را  
مطیع بوده و از نو همیشه دوری گیرند تا در وجه حق  
معاد تمسند و مغرور و محترم گردند

بزرگترین وظیفه انسان آنست که خدای متعال را متوجه  
پیرمتش بداند و بداند که بند و نسبت بحالق و خدای خود  
و ظایف انسان نسبت بخدای متعال چیست. بزرگترین وظیفه انسان آنست



تکلیف بندگی کردند

خدای این سر و پاسبان که خبر بدین دین و خویشیم بود با خود

آزاد منشی — که افمنشی

آزاد منشی — آزاد منشی عبارت از شرافت نفس و

بندی است که انسان حتی المقدور در تحت تکلم و ادا

خالد و بندگی دیگران بر سر نبندد و بکسی اظهار نکند

و بد بخشی و که آن نمساید و فقط در پرتو سوس و عمل

خویش و سائل زندگانی و راحتی خود و خانواده

خود را بشرافت مندی فراهم نماید و همچنین در طریق

تهیه آسایش و راحتی نوع خود بکوشد

آزاد منشی عبارت از طبیعت است

برای غلبه غلبه خاک بر سر مندی هر مندی باید برگردن

بیکد و روز و روز و نعمتش در دست باشد تا ابد اله هر عباد برگردن

آزاد منشی شریفترین خصلتی است برای انسان زیرا که

بشرافت نفس زندگی کند و سائل نیست خود و خانواده

خود را برای منت غیر از دستریج خود فراهم نماید و حتی آنکه

برای تحصیل امر معاشش زیر بار تکلم و بندگی دیگران نرود

و در خدمتگذاری نوع خود سعی باشد چنان شخصی است

زندگانی در این دنیا بر خوردار گشته و عمر خویش را

بشرافت مندی بپایان رسانیده است

چوباز باش که صیدی گنی و قلعه ای طفیل خواره شود چون کلاغ بی پروا

آزاد منشی به صفتی است و



که انشی - که انشی خدا از انشی است و آن عبارت  
است طبع و در ذات نفس که انسان بخوابد بگدالی و از پر  
وجود دیگران زندگی نموده و همیشه در نزد مردم اهل  
فقر و بدبختی نماید و برای تحصیل نعمه نانی از هر کسی  
محکم نشود و از هر کسی تملق گوید و سن بخواری و در ده  
و این یکی از صفات بسیار بد است که انسان را در نظام  
خوار و بی مقدار میگرداند

برو شیر درنده باش اید غل پندار خود را چو دو با شل  
بگیر ای جوان دست در ویش پر نه خود را بیکس که دستم  
(سعدی)  
حسن خلق — سوء خلق  
که انشی چیست چطور صفتی است ؟

حسن خلق - حسن خلق عبارت از گشاده روی  
و خوش خوئی و مهربانی و فروتنی نسبت به عموم مردم  
این صفت بهترین نعمت و زیباترین ریختی است برای  
انسان زیرا که با مردم بملاطفت و گشاده روی رفا  
نماید قلوب مردم را بخود جذب کرده همه او را دوست  
و محترم خواهند داشت

هر که گوهرت و خوشنود آدمی از آدمیان او بود  
نیکی مردم نگور وکی است خوی نکو مایه نیکی است  
سوء خلق - خلق بد یکی از صفات ذمیمه است که از آن  
از خدا و مخلوق دور میازد و طبع ما را از خود مستتر  
حسن خلق عبارت از چیست ؟ - سوء خلق چطور صفتی است ؟



میسناید آدم بد خلق همیشه از خوی بد خویش در رنج  
اندوه و غصه است و از هیچ چیز روزگار لذت نبرد  
و هرگز بجایه و عزت نرسد و تمام مردم را نینسیرد با خود  
و دشمن سازد بزرگان گفته اند دوزخ همان خوی  
زشت است و خلق خوش نمونه بشت  
اگر ز دست بیا بر فلک رود بد خوی

ز دست خوی بد خویش در بلا باشد  
شجاعت — تهوّر — صَبْر —  
شجاعت — شجاعت صفتی است میان صَبْر و تهوّر  
و آن عبارتست از نهادن وجه قوت قلب و ثبات غزم که  
شجاعت محبت است —

انسان بواسطه این قوه در مقابل دشمنان و مستعدیان  
و همچنین در مقابل ابتلاآت و مصائب ثبات و استقامت  
میسناید

شجاعت از اتمهات فصائل و از بزرگترین فصائل  
حمیده است که انسان را از مراتب دانیه بدرجات عالی  
نائل میازد و در میان مردم عزیز و ارجمند  
میسناید

شجاعت توان گرفتن چنان بر که بزدل بود چکار کند  
و آنکه جرئت ناید اندر کار خوشتن را بزرگوار کند  
تهوّر — چنانیکه شجاعت نیکو و پسندیده است تهوّر  
شجاعت چه صفتی است و آنچه آن صفت است — تهوّر بی پروائی جلوه است



که طرف افراط شجاعت و بعضی بی پروا نیست موم و نکوید  
 و ناشی از یک قسم دیوانگی و مغایرت و مورث عجز و بخل است  
 است زیرا آدم عاقل بدون جهت خود را بهیچکس نمی زند  
 هنوز پسندیده عقل نیست خون و هنوز بعضی یکی است  
 جبن — جبن طرف تفریط شجاعت و عبارت است از  
 ترس و بیم از آنچه را که انسان نباید از آن ترسد هر کس  
 نماید و این یکی از صفات بسیار بد است که انسان را از  
 رسیدن به مقام بلند باز می دارد و در انظار خواهر و عمدا  
 میگرداند و عاجز و زبون می نماید

آدم جان و کم دل قادر با انجام هیچ امر بزرگی نخواهد  
 جبن عبارت از بیت — آدم جان و کم دل است!

بود و در مقابل اندک حادثه خود را باخته عاخر و  
 ربون خواهد شد و از ترس و بیم هر ظلم و ستم و هر عا  
 نیکی را تحمل خواهد نمود و قوه مقاومت و دفاع نخواهد داشت  
 و غالباً زود تر از انجام عسر و طبیعتی بسلامت خواهد رسید  
 هر که ترسان بود و ز سایه خویش گریز نمود و در پیش

### ایضا

ترسیده سعادت کرد مرد بر کس ترس عادت کرد  
 تواضع — تکسیر

تواضع — تواضع عبارت از گشتن نفس و فروتنی

و احترام کردن بر دیگران و خود را کوچک شمردن  
 تواضع عبارت از بیت ۱ -



دین از صفات بسیار خوب است که مقام انسانی را بدهد

در میان مردم محبوب و ارجمند میسازد

تواضع ترا ارجمند می‌دارد زردی شرف بر بند می‌دارد

تواضع ز گردن فسر از آن نگیرد گد اگر تواضع کند خوی بد است

تواضع از قد و مرتبه متواضع نمی‌گردد بلکه بر فساد و

مرتبه تواضع کنند میافزاید چه هر که خود را کوچک

شمرد دیگران او را بزرگ شمارند و بر غرور و خراش

می‌فشارند

با مردم زمانه تواضع نه زود است تا از وفا شوند همه دست

با دشمنان بخوبی خوش و رودنی باشد تا بر مراد دوست بود و در کار

تواضع چطور است

سعدی فسر مایه

یکی قطره باران ز آبروی حکیم غل شد چو پهنای دریایه

که جانیکه در یاست من صمیم گزاد دست حق که من نسیم

چو خود را بچشم حقارت دید صدف در کنارش بجان برید

پهرش بجائی رسانید که شد نامور و لود شاهوار

بندی از آن یافت گوشت در نیستی کوفت ناهست شد

ولی باید دانست که تواضع نسبت بجائی مراد است که در

تن و متواضع باشند بمشکبران بلکه با آدم مکبر باید مکبر نمود

مستنبه شود زیرا تواضع شکسته باعث غرور و خواری

متواضع گشته و موجب از یاد کرد و نخوت شکسته خواهد شد

سعدی چه می‌فرماید تواضع نسبت بچنانهاست که خوار است



بچشم کان در نیاید کسی که از خود بزرگی نماید بکسی  
بدولت کانی سزاوارستند که تاج تکبر بر بند خستند  
تکبر - تکبر یعنی مرتبه خود را بهرست و بالاتر از دیگران  
از دیگران دانستن و سایر مردم را حقیر و پست شمردن  
و توقع تواضع و احترام از دیگران داشتن و این از  
صفات ذیلدناشی از جهل و کم ظرفی است که مقام  
و مکان انسان را در انظار خوار و خفیف میازد و مردم را  
از خود دور و مغرور میسازد

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک  
تواضع سررفت افرازدت تکبر بخاک اندر اندازد  
تکبر یعنی چه؟ -

بگردن قدر گشت بندوی بندیت باید بپندی بخوی

## صدق - کذب

صدق - راستگویی از بزرگترین صفات حمیده  
و از شریفترین اخلاق پسندیده و بهترین زینتی است برای  
انسان زیرا راستگویی انسان را در دنیا بمرتبه سعادت  
و شرافت نائل میازد و صاحب آبرو و اعتبار نماید  
و در آخرت نیز رستگار میازد

همه راستی کن که از راستی نیاید بکار اندر و گاستی  
چو بار راستی باشی و مردمی نه بینی خراز خوبی و خرمی

اشعار فوق را از حفظ بخوانید - راستگویی چه صفتی است فایده آن چیست



کذب — دروغ گفتن از افعال قبیحه و از گناهان  
 کبیره و تباها کننده انسانیت و تفسیع کننده شرف  
 و مولد فتنه و فساد و موجب خجالت و انفعال و عیب  
 ریختن آبرو و دروس بیایی در دنیا و عقبی است  
 کسی را که باشد زبان دروغ چراغ دلش را تباها کند  
 دروغ آدمی را کند بیوقار دروغ آدمی را کند شرمسار  
 دروغ ای برادر کوزینها که کاذب بود و خوار و بی اعتبار  
 دروغگوئی برای انسان زشت ترین عیباست زیرا دروغ  
 عاقبت کشف میشود و آدمی را از حقیقت انسانیت دور  
 انظار منفور و بی اعتبار و منتقص و رسوا مینماید و دروغ  
 دروغگوئی از چه افعالیست — دروغگوئی برای انسان جلوه

خدا خستنی و دروس بیاه و فساد  
 دروغ مرد را تباها دارد دروغ بلندیش برتر کبر و فساد  
 بگرد دروغ هیچگونه نکرد چو کردی شود بخت ابروی  
 دروغ بخت ترین مردم است چه کیکه بد و غلوئی معروف  
 شد دیگر احدی با و اعتماد و اطمینان نماید حتی اگر  
 دقتی راست هم بگوید کسی با و رنگند و راستگویشانند  
 گاهی اگر عادت بود راستی خدا گر کند در گذارند از  
 بزرگوار شود قبول دروغ اگر راست با و زندان  
 دروغ اخیام زیاد دارد بد و قبیح تر از همه شهادت دروغ  
 دادنت چه بماند شهادت دروغ که باعث نکو نیست بی نقصی  
 که دروغ چند قسم است و از بدتر که است



یا موجب اعدام بگنجایی و تنسیع حقوق یک نفر یا یک

عائیه میگردد و گاه دروغ سبب برانی مملکتی میشود

## قناعت — اسراف

قناعت قناعت یعنی اکتفا کردن بمسایه و رفاه

کار و کسب خود و بطور مبایه روی زندگانی کردن

و از اسراف حذر نمودن تا اینکه انسان محتاج در پیش

نشود و مجبور بتقلب در کار و کسب خود نگردد

گرمیش قناعت کنی و پیش روی از رحمت خلق فارغ بگیری

از بهر دوستان بر دوستان نشوی و زهر پی آب بهر و زهری

قناعت یکی از بهترین صفات و موجب عزت و سعادت

قناعت یعنی چه ؟

چه کسی که بمعایه خود قانع شود و بطور مبایه روی زندگانی

کرد هیچ وقت محتاج و ذلیل نخواهد شد دست اقیانوس

نزد هیچ نسیم و پست خلقی دراز نخواهد کرد

قناعت کن ای نفس رزاک که سلطان در دیش نیکی

برو و خواجه کوتاه کن دستا چو بیاد استستین و باز

چو بر آب خواهی شدن آب جو چو اریزی از بهر برف آرد

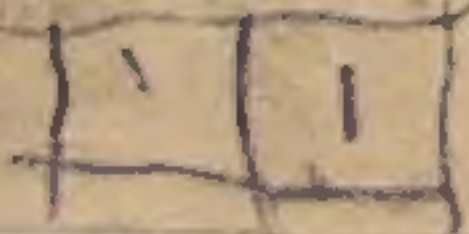
قناعت قناعت در خارج و امور زندگانی خوب بنده است

نه در مثل دکار چه قناعت کردن در مثل و کار در صدر تری

و تعالی رتبه بر نیامدن ذلیل و ناتوانت طبع و پستی همت و

اقتضای طبع بهائم است زیرا انسان باید دارای همت بلند بود

قناعت از چه منافعت ؟





همیشه شش و گوشش کند که خود را بر تنه عالیهتری نائل سازد  
 اسراف اسراف سبب دل خرابی و زیاده روی کردن  
 مقام اهد زنده گانی و این از صناعات و میمه و ناشی از جهل و  
 نادانی و موجب فقر و پریشانی است زیرا کسیکه به تندر  
 و اسراف عادت نماید و هر چه بدست میآورد صرف نماید  
 و بهوش خود کند و ابداً بفکر پیری و ایام بد بختی نیاید  
 خود نباشد خبلی زود و زچار فقر و فلاکت خواهد شد  
 حریف غله در پایان سستی و نیندیشد زرد و زنگنه سستی  
 درخت اندر بهاران برشته و زمان لاجرم بی برگ و ثمر  
 اسراف برای تمام مردم به است محذور صواب برای و قهر  
 و اسراف چه راست

و زنان نیز از زمان و دخترانیکه با اسراف و دل خرابی عادت  
 کرده و در زیفت و تجمل خود داری نمایند و بچشم بختی در دنیا  
 مال پدر یا شوهر خود بگوشند و بخت یا عیب بختی بپای  
 خود و خانواده خود گردند

خوشبختترین مردم کسی است که بپایه قناعت و ریاضت  
 کند و عاید می خود را به قسمت خود و قسمتی را صرف خود و اولاد  
 و عیال خود کند و قسمتی را به هم بنهارف خیریه و احسان بکند  
 خود بر سرانده قسمتی را به هم برای روز سختی و ایام بد بختی که  
 برای انسان ممکن الوقوع است ذخیره کند  
 بوش و پوشش و بخش و بدو زبرد کرد و چیز بی بند



مبادا که در دست و پایی نیست  
 مینیت بود پیری نیستی  
 اسراف در غذا نیز بسیار بد و فشاء بسیاری از کیلها  
 و مورت عرض و هلاکت است و کسیکه در غذا خوردن  
 اسراف نماید در عایت خطا تقصیر را بکند بدست خود  
 تیره بر لبه خود زده باعث بدبخستی و هلاکت خود شد  
 با آنکه در وجود طعام است خط نفس  
 رنج آورد طعام که بیش از قدر بود  
 که گشتن خوری بگفت زبان کند  
 در زمان خشک ویر خوری گشتن بود  
 عدل — ظلم  
 اسراف در غذا چطور است

عدل — عدل یعنی ظلم و ستم نکردن در مقام داد  
 خواهی؟ احقاق حق تمام مردم را بنظر تساوی و  
 خواه غنی خواه فقیر خواه خودی خواه بیگانه  
 عدل نورست گزاد ملک منور گردد  
 و زینمش همه آفاق معطر گردد  
 عدل پیش آرد و مراد دل مظلوم بر آرد  
 تا تو را هر چه مراد است میسر گردد  
 عدالت افضل فضائل و اشرف کمالات و اعظم صفات  
 حمیده است چه جمیع صفات کامله و اخلاق فاضله  
 از عدالت ناشی میشود و نظام و بقای امنیت جامعه  
 عدل یعنی چه؟ — عدل از چه صفات است؟



منوط به القامت زیرا اگر عدالت نباشد مملکت ویران

و دال در بدو پریشان خواهند شد

حکمت از عدل شود پایدا کار تو از عدل تو گیر و قرار

و اگر می شرط جهانیدار دولت باقی ز کم آزار است

ظلم ظلم یعنی ستم و تعدی نمودن بر مردم و این صفت

ضد عدالت و اعظم صفات رذیله و از گناهان کبیره

و جامع تمام اخلاق رذیله و موجب تنگ آبدی با غش

خسروان آخر دلیست

حذر کن ز سوز در و نهایی ریش که ریش در و نهایی ریش

بجسم بر کن تا توانی و آهی جهانی بهم بر کن

ظلم یعنی چه

ظلم و ستم گویند و ترین خصلت زشت ترین سرت

و موجب اندام اساس شوکت و کامکاری و با غش

کو تا ای عمر است و یکسکه از خداوند قهار ترسد و با

مخلوق ظلم و ستم نماید عاقبت بکیفر مجازات اعمال

زشت خود خواهد رسید و در آخرت نیز عذاب آید

گر قهار خواهد شد

عاقبت ظالم ظلم جو ر خود نالان خاندان خاندان سوز عاقبت ترن

سعدی فرماید

جفا بین که بردست ظالم رفت جهان مانند او با من ظالم رفت

مکن خیره بر زیر دستان ستم که دستی است بالایی تو ستم

ظلم و ستم جلالت عاقبت ظالم چه خواهد شد - سعدی در صفت



سحر جابر بن خویش کرد نه بر زیر دستان درویش کرد  
 قابوس و سیمک که یکی از سلاطین آل زیار بود چون از  
 کار مملکت غفلت کرد و بحال رعیت چندان اتعانی  
 نمود عمال و مأمورین وی نیز بنمای ظلم و ستم را که از  
 رعایا ناپار بر او بشویدند وی را از سلطنت خلع کردند  
 چو کار ظلم و تعدی شود و جود ز پادشاه همه وی دان گردانند  
 ندیده که چو آنش بجای افتاد شوند جمع که آن سعدی باشند  
 و گر رعیت بر شاه جمع و خیر شوند دود و صد حکیم بد بر کار باشند  
 با بجمه او را گرفته و مجبورس نمودند و مردم از دستش ایمن یافتند  
 مردم بی داد گر چون آتشند از رخ و خاشاک تشنه و در  
 آنکه از وی مرده میسر زد و گویا قالب او زنده اند که در پیش

## عفو — انتقام (۲۷)

عفو — عفو یعنی گذشت کردن و بخشیدن گناه دیگران  
 در هنگام قدرت و توانائی که شخص گناه و خطائی کرد  
 کسی نسبت بخود مشابهت باید گناهکار را بکرم و جوایزی  
 خود عفو نماید

عفو یکی از صفات حمیده و از اداسات پسندیده است  
 که قلوب انسان را جذب مینماید و موجب توبت و محبت  
 میشود و بهترین کرامت و احسان آنست که شخص در حال  
 قدرت عذر گناهکار را بپذیرد و از تقصیرش درگذرد  
 و کیست وی را ازل ببردن کند بزرگان گفته اند در عفو کینه  
 عفو یعنی چه؟



در انتقام نیت

بنو کوش چو بادستان شدی در که غنچه بر سر قدرت تمام شد  
 اگر نمی باشد نهال تازه غنچه بود مثال درختی که بی ثمر باشد  
 انتقام - اگر چه انتقام کشیدن از دشمنان صیقل بزرگ  
 بدی کرده و گنای را نسبت بکسی مرکب شده اند از اوصاف  
 ذمیه است و انتقام و سیاست از بدکاران و نادانان  
 ستمکاران از خصال شریفه و از لوازم عدالت است  
 اگر سیاست و انتقام نباشد و دزد و جانی و شریر مجازات  
 نشوند آسایش از مردم سلب شده و سسج و مرج حکم فرما  
 گشته اعدای مال و جان و شرف و ناموس خود این نباشد  
 انتقام از چه منافعت

از سیاست نظام باید ملک بی سیاست خلل پذیرد

نق کارهای عالم را از سیاست ناکزیر بود

(سعدی علیه الرحمہ میفرماید)

رحم آوردن بر بدان ستم است بر یگان و غنچه کرد جان  
 جور است بر مظلومان

چو اندر سری سینی از از خلق بشمیر تیرش بی از حسن

چو گرگ خیش آیدت در کند بکش ورنه بر کن دل از گوشت

بخور مردم از در خون مال که از مرغ بد کند به پروا

نه بخنای در بر کجا ظالمی است که رحمت بر او جور بر عالمی است

جهان فزونی گشته بهتر چراغ یکی به در آتش که خلقی به باغ

رحم آوردن بر بدان جور است



بر آنکس که بر دزد رحمت کند باز نوی خود کاروان میرد  
 جفا پیشه گان ابد و سرباد ستم بر ستم پیشه عدل و داد  
**امانت — خیانت**

امانت عبارتست از درستی و وفای  
 و نگاهداری مال غیر که شخص بدون عیب و نقص آن را  
 بصاحبش و نماینده در محافظت مال مردم بیشتر از مال  
 خود بهت کار و چشم طمع از مال مردم بپوشد  
 امانت و درستی گاری یکی از صفات بسیار خوب و ارزو  
 مند است موجب عزت و سعادت و درستی گاری آخرت  
 زیرا که سبب امانت داری و درستی گاری موصوف شده  
 اشارت شیخ سعدی را حفظ بخوانید و — امانت عبارت از چیست؟

مورد اعتماد و اطمینان طرف جو عادت مردم واقع  
 شده در واقع مال تمام مردم متعلق باد شده و از  
 پر تو امانت و درستی گاری صاحب عزت و ثروت  
 گشته و به نیکامی معروف و مشهور عالم خواهد شد  
**خیانت** — خیانت کردن در مال و آبرو و عرض و  
 ناموس مردم از بزرگترین عیوب و محرمات است  
 و شرافت است چه یکباره بنوع خود خیانت کند و از طریق  
 امانت و عدالت خارج شود و شرافت خود را بگذارد  
 و چه کین ساخته و از درجه اعتبار و آبرو ساقط گشته باشد  
 بفلک و ذلت خواهد افتاد و بکافات خیانت خود خواهد رسید  
 خیانت کردن چطور است؟



بر که در او طرح خیانت گریخت دین و نمی آرد عهد امانت

که مردم ز دیانت بود فانی مردم ز خیانت بود

## آداب معاشرت

آداب معاشرت با مردم عبارتست از جا آوردن افکار برای مساعدت او نخواهد بود

و اما اینکه موجب جذب قلوب و محبت و مودت مردم از جمله آداب معاشرت آنست که همان با تمام مردم بخوشرو

منبت بیکدیگر گردد زیرا انسان برای تسکین امور زندگی و فروتنی رفتار نماید و از کتبت دوری کند و هر کس را

در رفع حوائج خود مجبور است که با مردم معاشرت نماید و بفرمان خورشان و مرتبه اش احترام کند و بزیروستان

در امور زندگی از یکدیگر استمداد بخوبی پس برکس افکار و بفرمانی رفتار نماید و در مجالس و محافل با لاتر از قدر

نیکوتر و رفتارش پسندیده تر است بهتر قلوب مردم را بخود مرتبه خود در نشیند و از افعالیکه موجب تنفر مردم است

داند آب این و بسنی در اظهار مردم و حسن اقبال کند

آداب معاشرت صیت ۱-

پسند آداب معاشرت را بگویند و

جذب نموده و تمام مردم او را دوست داشته

موقع لزوم از بدل هیچگونه باری و همراهی با او بقتضای

نیست نمایند بر عکس یکم اخلاقش فاسد شد احدی حاضر



بر که در او طرح خیانت گزیند دین و دنی از عهد امانت بر  
نگذارد مردم ز دیانت بود فتنی مردم ز خیانت بود

### آداب معاشرت

آداب معاشرت با مردم عبارتست از جا آوردن افعال  
و اعمالی که موجب جذب قلوب و محبت و مودت مردم  
گشت بیکدیگر گردد زیرا انسان برای تسکین امور زندگی  
در رفع حوائج خود مجبور است که با مردم معاشرت نماید و  
در امور زندگی از یکدیگر استفاده بخواند پس بر کس اخلاق  
نیکی و در رفتارش پندیده تر است بهتر قلوب مردم را بخواند  
آداب معاشرت چیست ۱-

جذب نموده و تمام مردم او را دوست داشته و در  
موقع لزوم از بدلیس چگونه باری و همراهی با او بشنود  
نیست نمایند بر عکس یکدیگر اخلاقش فاسد شد احدی ضرر  
برای مساعدت او نخواهد بود

از جمله آداب معاشرت آنست که انسان با تمام مردم بخوشرو  
و فروتنی رفتار نماید و از نکبت دوری کند و بر کس  
بغض و خورشان و مرتبه اش احترام کند و بریر دستان  
بهمرسانی رفتار نماید و در مجالس و مکانی بالا تر از خود  
و مرتبه خود ننشیند و از افعالیکه موجب تنفر مردم است  
از آداب این چنینی در اظهار مردم است پس اجتناب کند  
بسیار آداب معاشرت را بخواند و



و بجز دست نه در منزل کسی زود دیگر از آداب معاشرت  
آنکه همیشه بتائی سخن گوید میان حرف دیگران حرف نزنند  
و پرسیده جواب نگوید از گفته و خنده و بیجا از کلمات یک  
و ناپند است از جوید یا هر کس بعد عقل او سخن گوید در  
موقع حرف زدن بدست و چشم و ابرو اشارت نکند و  
پیار سخن گوید و نسجید و جواب ندهد

زن بی تاقل گفتار زدم کنگو اگر در گونی چشم  
دیگر از آداب معاشرت آنست که انسان سر از خود و دیگران  
خط نماید و از اقرا و تممت زدن بر دمان بکیناه احتراز جوید  
و از دشمن دوری نماید و احتیاط نگاهد بلکه تا تواند  
دیگر از آداب معاشرت که است - دیگر از آداب معاشرت که است

بعد از گفت دشمن او دست کرده اند بکسی شهادت نکند و  
بظاهر احدی فسرقت نشود و باد و ابلان بحکم مشیت  
نماید و با آنان در مقام انتقام بر نیاید  
و دیگر از آداب معاشرت آنست که از بمنشینی و رفاقت  
با بدان و بد نامان و جاهلان دوری گزیند و همیشه با مردان  
خوش اخلاق و عالمر از خود دوستی و رفاقت در آید  
نماید تا از علم و اخلاق نیک آنها بهره مند گردد

همشین تو از توبه باید تا ترا عقل و دین بیزاید  
منشین باید آن که صحبت به گرچه پاکی تو را پید کند  
و دیگر از آداب معاشرت و ظایف این است آنست که با  
از بمنشینی با چه اشخاص باید چنان کرد - دیگر از آداب معاشرت که است



باز هم نوع خود پرستی و درستی و عدالت و امانت  
و دینت قمار نماید و حتی المقدور از خدمات همجاری  
نوع و بر آوردن حوائج مردم کوتاهی نکند و آنچه بخود  
نی پسندد بیکران و اندازد و همیشه غوری باید بامردم  
رفتار کند که همه او را دوست داشته و از هیچگونه عیب  
نبست با و دریغ و مضایقه ننمایند

### حُب وطن

وطن - وطن ملکی است که انسان آن متولد شده و  
زندگانی و شونا کرده و از نعمت های آن برخوردار گشته  
است و هوای آن پرورش یافته است مثل ایران که وطن  
دیگر از آداب معاشرت که است - و وطن بگاست -

### محبوب با هست

بر هر کسی لازم است که وطن خود را از تمام قلب دوست  
دارد و برای ترقی و حفظ استقلال وطن عزیز خود از بذل  
و جان مضایقه نکند و آنرا از تعرض بیگانگان حفظ نماید  
زیرا هر ملکی که استقلال ندارد با بی آن عزت ندارد  
و بایست در کمال دولت و خواری در تحت حکم و بندگی  
اجانب بسر برند

دیگر از وظایف با ملی هر ملکی نسبت بوطن خود آنست که  
در تحصیل علم و هنر و تهذیب اخلاق خود بکوشند تا بتوانند  
دیون خود را نسبت بوطن خود ادا نموده در وطن پرستی  
و وظیفه هر کس بوطن خود چیست - دیگر از وظایف با ملی هر ملکی نسبت بوطن خود چیست -



شرکت جویند زیر هیچ مملکتی پادشاه، ثقیانی نخواهد گذشت  
و هیچ مملکتی در میان ملل عالم ارجحند و سرافراز و بخت  
نخواهد شد مگر آنکه آن ملت عالم و دانا و خوش اخلاق  
و صحیح العمل باشد

تعاون و اخوت و رعایت زیر دستان  
تعاون - تعاون معنی یاری و همراهی کردن مردم  
بسیکه یکدیگر را امور زندگانی و رفع نمودن حوائج نوع خود  
در موقع لزوم

معاونت و همراهی کردن بنوع یکی از صفات ممدوحه  
لوازم انسانیت است چه انسان در دنیا بیشتر از همه چیز  
تعاون پس میجو - معاونت و همراهی کردن بنوع از چه صفات

بعاد نیست و کمک نوع خود محتاج است زیر هیچ کس نیست  
به تنهایی زندگانی خود را اداره نمید و حوائج خوشتن را  
منفرد ارفع کند بلکه هر قدر بیشتر یکدیگر کمک و همراهی  
نمایند بهتر و خوشتر میتوان در مسائل زندگانی خود را درام  
سازند

معنی میفرمایند

عبادت بخیر خدمت خلق نیست بی هیچ سجاده و زینت  
خدا را بر آن بنده بخشایست که خلق از وجودش آسایش  
آخوت - یکی از صفات حمیده و اخلاقی پسندیده و از  
لوازم انسانیت اخوت است معنی مردم همه خود را برادر  
آخوت به معناییت و معنی آن را بگویند



در یکدیگر بداند و بعدالت و صداقت با هم رفتار نمود  
 برادر دارد در رفع حوائج یکدیگر بکوشند  
 تمام نوع بشر با یکدیگر برادرند چه خداوند انسان را  
 از یک پدر و مادر خلق کرده و فطرتمستند آن فریده  
 و حق شفقت در سرشت وی نهاده تا اینکه همه با یکدیگر  
 مهربان بوده اقویا از ضعف استیگر نمی نند و زیر دستان  
 برادر دستان حمت آرند و صاحب ثروتان فقیران  
 محتاجان بخش نمایند و سالمان عاجزان را نگاهداری  
 کنند و همه برای هم کار کنند زیرا تمام اعضا یک تنند  
 و بهین جهت جامعه بشر نماید شده اند روح شیخ  
 تمام نوع بشر چه را به دارند

سعدی شاد باد چه خوش فرمود  
 بنی آدم اعضا یکدیگرند که در آفرینش زیست گوهر  
 چون عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضو را مانند فر  
 تو که محنت دیگران معیسی شاید که ناکت نهد  
 رعایت زیر دستان  
 رعایت کردن برادر دستان ( مانند اولاد و عیال  
 و نوکر و خدمتکار و امثال آنها ) از صفات حمیده و  
 لوازم انسانیت و موجب خوشنودی خالق و مخلوق و  
 استگاری دنیا و آخرت و هر کس باید با برادر دستان خود  
 بملاطفت و مهربانی رفتار نماید و قلب آنها را به محبت  
 اشعار شیخ سعدی را حفظ کنید - رعایت برادر دستان چیست



و حسن اخلاق خود شاد کند و از ظلم و ستم و بد خوئی  
و تنزی و بد گفتن اجتناب نماید

مکن با پرستندگان غیر دأ ز خشم هیچگونه مباد و بر یا  
کسان بر خورد از جوانی بخت که بر زبردستان بگیرد

تنفر از شتیادی و چاپلوسی

شیادی یعنی جیب بُری و مردم فسری و حید با دیت  
و چاپلوسی عبارت از مدح و تعلق و خوش آمد گویی  
پس برای فریب دادن و اغفال کردن مردم بخت  
تحسین مال و جاه

شیادی و چاپلوسی معنی چه ؟

شیادی و چاپلوسی از اخلاق رذیله و ناشی از حرص  
و طمع و رذائت طبع و رذالت نفس است و این

صفت بدترین عیبی است برای انسان زیرا آدمی با

در انظار خوار و پست مینماید حتی اشخاصیکه آنها را

تعلق و خوش آمد گویی کرده از متعلق و خوش آمد گو

نفرت مینمایند و او را دشمن دارند پس آدمی با فضل

بتائش مردمان مغرور نشود و بحرف متعلق ذریقه نگیرد

و از تعلق و چاپلوسی و شیادی دوری جوید

عفت و پرهیزکاری

عفت و پرهیزکاری یعنی استرا از کارهای نامناسبه

شیادی و چاپلوسی از چه اخلاقی است ؟ عفت و پرهیزکاری معنی چه ؟



و اجتناب از هر تکاب محرمات و منیئات جلوگیری  
نفس آماره و قوه شهوانیه در جمع مراتب مذکوره و این  
صفت اعظم صفات حمیده و موجب شرافت و تکریم  
دنیا و آخرت است

شریف النفس ترین و شجاع ترین مردم کسی است که از  
محرمات و نواهی خودداری و پرهیز نماید و از خواستهای  
نفسانیه جلوگیری کند و از افعالیکه منافیه با شرافت  
و انسانیت است احتراز جوید  
تقوی گزین که مرد خسر و مند در جهان

تقوی و زهد بر همه چیز اختیار کرد

شریف النفس ترین مردم کسیت

پرهیزکار باشد که دادار آسمان

فرد و پس جای مردم بر نیز کار کرد

حسد - بخل

حسد - حسد عبارتست از تمنای زوال نعمت  
دیگران که کسی از داشتن دولت و نعمت بسیارین  
دافسوده شود و از زوال آن خوشنود گردد و این صفت  
امراض نفسانیه است که از بحالت و لذت نوبه میگردد  
شور و بختان باز و خواهند نمیدانند از زوال و نعمت  
گزیینند بر و ز شیخه چشم چشمه آفتاب را چه کما  
آدم خود بخاطر از شدت غم داند و ده راحت نیست چه  
حسد عبارت از بخت



نشی که خدا بکسی دهد از دیدنش متاثر شود و اگر خود صاحب  
 موینها ثروت باشد باز از رنج خدا آسوده نیست سعدی  
 میفرماید خود از نعمت حق بخیل است و مردم بگیا بپردازن  
 آلتا نخو اهی بلا بر خود که آن بخت برگشته خود در طلب  
 چه حاجت که بادی گنجی دشمنی که او را چنان دشمنی در حق  
 بخل - بخل ضد سخاوت است و آن عبارتست از خست و کاست

کردن در بدل و بخشش فقرا و مستحقین و اتفاق در راه  
 مصارف خیریه و خدمت بنوع و همچنین از بدل و بخشش  
 دیگران دست نگه داشتن و آفریده شدن این یکی از صفات  
 بیار به موجب پستی و خواریست چه کجکه در راه مصارف خیریه  
 آدم خود چطور است! بخل عبارت از چیست!

و دستگیری فقرا و مستحقین نجات و نجات کند در رب  
 هیئت جامع بشود دارای مقام و مکانی نخواهد بود زیرا  
 بخواند می رادی همه باشند بزرگ که بزرگی نه گنج است و شرف نه  
 کی بانه فخته افراخته شد بخل زرا انداخته در خاک بیست جهان  
 دولت آفت که بر غنای دنیا و زرا را چو نهفتی تفاوت است  
 (اینهمه شد)

### کتمان

کتمان تر معینی را از اسرار خود و دیگران را پوشیدن و  
 بکسی اظهار نکردن و این از صفات حمیده است که انسان  
 اسرار خود و دیگران را پوشیده دارد و بکسی اظهار نکند حتی  
 بدوست خود زیرا کشف اسرار مستبازان را است  
 کتمان سر معینی چه؟



نیاید و غالباً باعث مخاطرات بزرگ میشود  
 افشای راز از صفات زیله است چه کسی که اسرار خود را افشا  
 کند مقاصد خود را لغو نموده و مطلوب خود را منسر کند بلکه  
 بعکس نتیجه میسر و دچار ضرر و خسر میگردد پس هر کسی که راز  
 که اسرار خود و دیگران را افشاش نماید و کسی اظهار کند زیرا که  
 راز خود را نتواند نگاهدارد و از دیگران را بطریق اولی نگاه نخواهد  
 داشتی به که ضمیر دل خویش با کسی گفتن و گفتن که نگو  
 ای رفیق آب زهر چشیده که چو پر شد نتوان بستن جوی  
 دانشمندان گفته اند جوهر نجیبینه داران بسیار و راز د  
 با کسی در میان نگذار که آخر راز آشکارا گردد و تا سخن  
 افشای راز و اسرار چه صفتی است ؟

نگفتی تو بر آن دست ارمی چون گفته شد آن بر تو دست خواهد  
 تو پیدا کن راز دل با کسی که او خود بگوید بر سر کسی  
 خواهر نجیبینه داران بسیار و راز با خویشان باطن را  
 سخن ناگفتی بر او در دست چو گفته شود باید او بر تو دست  
 ( حفظ شرف و آبرو )

شرف و آبرو عبارتست از شهرت و اعتبار مقام و رتبه  
 انسانی در میان هیئت جامعه بشر و آن برای انسان  
 بزرگترین نعمت و بهترین ثروت است که از عدالت و صداقت  
 و عفت ناشی میشود

کسیکه در میان مردم دارای شرف و آبرو باشد صفات  
 شرف و آبرو عبارت از صفت اول آدم با آبرو و شرف چطور است ؟



بهر قسم عیبت و زحمت خواهد بود بر عکس آدمیکه از نعمت  
شرف و آبرو محروم گشت از تمام حیثیات و شرافت از نیت  
عاری و از تمام نعمتها و لذائذ روحانی و جسمانی محروم و در  
انظار منفور و مردود خواهد بود و زندگانی را بدلت و خوار  
بسر خواهد بود

حفظ شرف و آبرو و نگاهداری اعتبار و شهرت خود و دیگران  
اولین وظیفه و لازم بشریت است و بر هر انسانی واجبست  
که در حفظ مقام و آبرو و شرف خود و دیگران بکوشد و از  
افعالیکه مخالف با شرافت و مخرب با ناسانیت و منافقانه است  
و آبرو است اجتناب نماید

حفظ شرف و آبرو چه در است - کیکه آبروی خود را حفظ نکند چه در است

کیک به واسطه او نگاه با اعمال ناشایسته آبروی خود را بریزد  
یک به سختی غیر قابل جبرانی برای خود تهیه کرده است  
کیک در میان مردم آبرو ندارد و مرکب از زندگانی او ترجیح خود  
داشت بزرگان گفته اند مردن بفرست از زندگانی بدلت  
حفظ شرف و آبروی دیگران نیز از لوازم انسانیت و  
عدالت است چه انسان با شرف باید راضی به تنگ شرف  
دیگران نشود و کسیکه به تنگ و امثال آن شرف و آبروی  
مردم آبرو زدگانه شده از این که چنین آدمی خود شرف ندارد  
براتب بتر از دزد و دیش که مال مردم را بدزد و بر مال دزد  
پیدا میشود ولی آبرو که ریخت باسانی جبران شدنی نیست



(۵۲)  
وفاای عهد - خلف و عده

وفاای عهد - وفاای عهد یعنی پایبندی و عمل کردن  
با آنچه را که انسان قول داده و بر عهد گرفته است و این  
یکی از صفات بسیار خوب و لازم انسانیت است زیرا که  
مردم پایبست با وفاای قول و عهد خود نباشند دیگر کسی  
بسی اعتماد و اعتبار نکند و قاطعاً جماعه بشر از هم پاشیده  
شود یا مکن عهدی که توانی وفا یا چو کردی باشی محکم در ا  
خلف و عده - خلف و عده و عهد قبیح ترین لکه چهره  
انسانیت است چه کسی که بگوید عهد خویش وفا نکند اعتماد  
اطمینان مردم از او سلب گشته و بختی بزرگی بر او  
خلف و عده و عهد چطور است

۵۳  
خودتیه کرده است

اذا سکن در پرسیدند زشت چیست و نیکی که ام گفت زشت  
گفتار بی کردار و نیکی کردار بی گفتار

فوجانای خلاف عهد مکن که قبول آورده گردد مرد  
نیکیست آنکسی که کرده گفت نیرودی آنکسی که گفت نکرد

(حفظ قول و امضاء)

یکی از خصال حمیده و از شرایط لازم انسانیت آنست که شخص  
قول و امضاء خود را شریف و محترم شمارد و در حفظ و قمار  
و خط و امضاء خود بکوشد و هیچگاه در مقام انکار بر نیاید  
و لوازم از ابر بخت امضاء و قول خود منقرض نگردد  
یکی از خصال حمیده که است - و یکی قول و امضاء خود را محترم شمارد



چونیکه در مقام انکار خط و امضاء قول خود برآید اعتبار  
 شرافت خود را در میان بشر تنگین و نگه دار کرده و خوشتر  
 خوار و بیعتدار نموده مادام العسر در نزد و جدا  
 خود نشوند و غفل است

حفظ قول و امضاء برای نظام هیئت اجتماعیه بشر حفظ  
 شرافت و شهرت شخصی لازم و واجب است چه اگر مردم  
 شرافت خط و امضاء و قول خود را نگاه ندارند و پایت  
 بهد خود نباشند بکلی اعتماد وطمینان از میان مردم  
 رخت بر بسته و راه معاملات مسدود گشته کارها متوق

مانده رشته امور عالم از یکدیگر گسسته خواهد شد  
 حفظ قول و امضاء برای چه کارندست و خود پسندی مینویسند

(اقرار از خود پسندی)

عجب یا خود پسندی یعنی خود را در مقامی بالاتر از مرتبت  
 حقیقی خود جلوه دادن و بترازد گیران دانستن و بال  
 و یا کمالی که برای خویشتر فرض مینماید بالیدن و تقی  
 کردن انتم اثر اینست که آن را دارا باشند

خود پسندی از خصال کتوبیده و ناشی از نادانی و کم  
 استعدادی و موجب ذلت و خواری است چه یکجه بجواب  
 بر خود بیالده و مغرور شود و مردم بزرگی بفروشد کسی  
 او را مورد اعتنا قرار ندهد بلکه بچشم خفت و حقارت

نگاه کرده و او را مسخره استهزا خواهند کرد  
 خود پسندی از چه صفات است



چند غسره را به غل خاکدن چند منی اید و سه من استخوان  
 بیشتر از خود گیران بده آرد که طلب جا به نیا سوده اند  
 حاصل این جا به بین تا چه شد سوده اما بزیان شد چو  
 از سخنان بزرگان است که هر کس تخم خویش بزرگ بود  
 چشم مردمان حقیر و کوچک نماید چه تا کسی خود را حسد  
 ندارد و مردمان آبی را بزرگ شمارند

غرد را از عاقبت بودای شیر بر دوی ساز باد منعت که  
 چو سوزد و باشی بجای و بدل زمانه چو خاکست که پایا  
 لئامت و خست

لئامت - لئامت عبارت از پستی طبع و ذلت  
 لئامت عبارت از چه و از چه صفات است؟

نفس و قهوه و عفت در طلب کارمای بزرگ که از شخص ساخته است  
 و قناعت بطنهای پست که از درجه کار آمدی او پائین تر باشد  
 و این از صفات بسیار بد است زیرا آدمی و فی الطبع به  
 خواری تن در میدهد و پستی و ذلت زندگانی مینماید  
 و همیشه در اظهار خوار و مغرور است

خست - خست معنی خود داری کردن از خرج  
 بعد از ضرورت بر خود و عیال و اولاد از حیث معیشت  
 سخت گرفتن و بیامتن و پست فطرتی زندگانی کردن  
 بهمانیکه اسراف و ول خرجی مذموم است خست و عفت  
 نیز بسیار بد و ناپسندیده است چه ثروت آنست که انسان  
 خست یعنی چه - خست چه در است



در دنیا از ارمیتج برود و بخوشی در راحتی و غرت زندگانی  
کند و بواسطه بل مال در راه مصارف خیریه و امانت  
و دستگیری بنوع خود در آخرت نیز مسکنی کرد

ز در بهر خوردن بود ای سپهر برای نهادن چشمت چه ز  
خورد پوش و بنمای تو چشمت که می سپهر ای زهر کمان  
بدنی توانی که عجبی خوی بخر جان من زنده حسرت بری

### ۴ - اتفاق - اتفاق

اتفاق - اتفاق یکی از صفات حمیده است که انسان  
بوسیله آن بمرئوس معاد و شرافت نائل خواهد شد  
و به ارج عالیاء تعاد خواهد جست زیرا هر چه مردم بیکدیگر  
اتفاقی از له ام صافیت

نزدیکند و با هم متفق تر باشند بهتر میشوند و مسائل آسان  
خود را حل می نمایند و قطب بوسیله اتحاد میتوان کارهای  
بزرگ را انجام داد و دشمنان قوی را در هم شکست آید

### باتفاق جهان میتوان گرفت

نه بینی که چون با هم آیند مو ز شیران جلجلی برآند شود  
نه موئی ز ابریشی کمتر است چو پُرشد ز زنجیر حکم ترا

### ۵ - ایضا

پس چو پُرشد ز بند پیل ما با هم تن می وصلات که است  
مورچکان اچونند اتفاق شیر زبان ایدرینند پست  
تفاق - اتفاق پراکندگی باعث بدبختی اشخاص و خرابی  
ملکت و تباهی ملت خواهد بود و بر طایفه و ملتی که بین



آنها تخم نفاق کاشته شد بالاخره بغیر و فداکت چاکشته  
و طوق رقیقت و بندگی دشمن را بکردن ننشاده بچاه  
مذلت و شکست افتاده اند

با نفاق توان پست دشمنان شکست

و اگر نفاق فتنه بر تو خشم یابد است

چه خانه آنها گزین نفاق برگزیده است

چه دو دمانها کش رشته از نفاق گسست

گمزه سلطنت پیلان و بیت شیرین

با نفاق ز نوران و پیکان شکست

احسان — ترجم

احسان یعنی چه!

احسان — احسان عینی خوبی کردن و اعانت  
مساعده نمودن در حق عموم ببال و بدست و زبان  
احسان بهترین صفات حمیده و از وظایف انسانیت است  
که هر کس حتی المقتدر و آسایش نوع خود گدازد و بختی  
از مال و اوقات خود را صرف امور خیریه کند در اعانت  
فقران و دستگیری در ماندگان و در دمنده آن و بر آوردن  
حاجت حاجتمندان بگوشد زیرا انسان از یک پرور و مادر  
و در یاری و سر اهی با یکدیگر مکلفند

نظامی فکرمایه

عمر بخوشنودی و لیا گدا ناز تو خوشنود شود کردگار  
احسان از چه منافیت؟



پنج شورا است بخورباش ساعتی از محنتی دور باش  
 خاطر محنت زدگان نباشد کن در شب محنت زدگی یکن  
 در دشمنی کن و در مادی تمام رسانند بفرماندهی  
 گرم شواز مهر و زکین سرد باش چون نه و خورشید جواند باش  
 بر که بپیکر علی آینه از کرد نیکی اوروی بد و باز کرد  
 بهترین احسانها شرکت در تهیه کار برای بیکاران و تائیس  
 مدارس تربیت و نگاهداری اطفال یکس و تائیس و از انچه  
 در بیخمانه و ساختن طرق و شوارع و سایر امور خیریه عام <sup>المنفعه</sup>  
 است و یکیک بنوع خود خدمت احسان نماید خدا او را پادشاه  
 اورا محتاج و ذلیل نگرداند در دنیا و آخرت پادشاهش نیک  
 بهترین احسانها که است

جوانمرد و خوشنوی بخشنده باش چو خوا تو باشد تو بانه بش  
 نمراد که نامدار پس وی بجای بل و برد و خوان همان سر  
 ترحم — ترغم عبارتست از رحم آوردن فقیران و بیکان  
 و دستگیری و اعانت بآنان و این از خصال شریفه اوصاف  
 حمیده و از فرائض ذمه بشریت است که هر کس بقدر وسع خود  
 از نوع خود نگاهداری و دستگیری کند در حالت بختان  
 و عجزان وقت شفقت و رحمت آرد چه کسی که حق شفقت و  
 ترحم در وجودش نباشد انسان غیت بلکه فرجه حیوانات  
 درند و محسوب میگردد  
 چرا باز داری رحمت حاج خیر ترسی که محتاج گردی بفر  
 ترغم عبارت از مروت است



خواهی که باشد دکت در د  
 دل در دستان برآورد  
 رهنیکردان آزاد و گیر  
 چراستاد دست افتاد گیر  
 پول دادن باشخاص صحیح المزاج که به بیماری و تنهایی عادت  
 کرده اند گدای و شتیادی را دیدند تحصیل معاش خود قرار دادند  
 جزو احسان و ترقم نیت بلکه احسان نمودن بایستگزاران  
 بیکار و دل گرد علاقه بر این که ظلم بیست جامه بشه  
 بخود دریافت کنندگان نیزستم دارد آمده زیرا پول  
 دادن باشخاص صحیح المزاج تن پرور و بیکارانان اگدای  
 تشویق کردن و تسلی و کابی بار آوردن و از هر که بیست  
 شربرون کردن است و تمام مردم بدون استثناء <sup>بکشد</sup>  
 پول دادن باشخاص صحیح المزاج بیکار و تنبل چو راست

که هر یک بکاری مشغول شود و در غایت خود و دیگران پادشاه  
 نمایند و بیکه چینی کار کنند و زحمت بکشند و بپند  
 تنبل و بیکار و تن پرور بخوابند

### اتهام - افشرا

اتهام و افرا عبارتست از منوب داشتن و نسبت دادن  
 کار و عیسی بکسی که آن شخص از آن عیب کار نکرده و بتر باشد  
 اقرا و تمت زدن مردم یکی از صفات بسیار بد از مصلی  
 کبیره است که از جث طینت و نامت فطرت و عداوت ناشی  
 میگردد که بالآخره تمت و اقرا زنند و را منتقم و در ستان  
 زیرا هر وقت باشد دروغ منتقم کنند کشف و منتقم مژده و بتر  
 اقرا و اتهام جارت از حیت و اقرا و تمت زدن مردم چو راست



دست زبنده رو سیاه خواهد شد پس انسان چاق و پش  
باید برگز راضی با اقتضای و رسوائی و بتک شرف خود و بزرگان  
نشود و از تمت و اقرازدن بر دمان بگناه استر از جوید  
تمت و اقرازدن کار اشخاص ذل بی شرف است چه یک شرفتمند و  
دوست و باو جدا نباشد هرگز راضی بتک آبرو و شرف دیگران  
نمیشود و مورث بتک احترام و آبروی کنیز یا یک طایفه میگردد  
کیکه تمت و اقرا شرافت خانواده را لکه دار میسماید و مردان  
شیر و جانی محبوب شده بایست او را جلب بحکم حسنه انود  
پس از ثبوت مجازات و سیاست ساینده

بید نامی خاندان عفاف اگر داری انصاف بتان  
تمت اقرازدن کار چگونه از مردم است؟ کیکه تمت و اقرا شرافت خانواده را لکه دار میسما؟

فوائد شغل و کار مشروع - مختار بیکاری و تمیل  
اولین وظیفه انسان آنست که علم یا هنری را تحصیل نماید که  
تواند معاشش خود را بوسیده آن بدست آورد و زندگی  
خود را بر احسنی و شرافتمندی بتواند بپوشاند و خوشتر  
سازد و در حوائج زندگی خود را از سعی و عمل و دسترنج عقل  
خویش بدو منت غیر متبادارد زیرا در عالم هیچ چیز ترا  
ذلت و فقر و احتیاج نیست که آن بوسیده شغل و سعی و عمل  
رفع میشود و انسان را بسعادتمندی نائل میازد

نابرده رنج گنج قیصر میشود مرد آن گرفت جان برادر که کار کرد

بهترین کار برای تحصیل امر معاش و تهیه ثروت فلاح است  
اولین وظیفه انسان کد است؟ - بهترین کار برای تحصیل امر معاش کد است؟



ساعت یا تجارت است و این شغلها باعث جلب ثروت  
و موجب عزت و سعادت خواهند شد ولی هر کار و کسبی  
دستی فایده نیکو خواهد داشت که از روی قواعد علمی برود  
شود و بر استی و درستی بیایان رسد

روز راعت کن که چون فیض زراعت بهت عام

هم ترا کافیت بم نفع و حش و طیر را  
انسان بر قدر بم صاحب ثروت باشد باز باید بود خود را چنان کند  
و کار و شغل مناسبی برای خود تهیه کند چه بیکاری اخلاق انسان  
یکه بعد از ثروت بدون کار و کسب پدیدار نخواهد بود و خیلی زود تمام شود  
بر آن بزرگانی نیاید بوی بانگ زمان شود و شکلی  
که از کوه گیسری و نهی بجای سرانجام کوه اندر آید ز پایی

تنبلی و بیکاری - تنبی و بیکاری یکی از معایب بسیار  
بزرگ و فساد تمام مناسبت قبیح است زیرا اشخاص بیکار  
روز بروز اخلاقشان فاسد گشته و مبتلا با اعمال زشت و  
کارهای رذول میشوند

بیکاری آفت بشریت و فاسد کننده اخلاق و تباه کننده قرآفت  
و بر باد دهنده دیانت است زیرا آدم بیکار کم با اعمال بیکار  
و ناشایسته دچار گشته اخلاقش تباه شود و بهرستی و پیرنی  
حتی بغیر و خن دین خود تن در میدهد و برای تحصیل لغته نانی  
مجبور میگردد و دزدی و شیاع دیگر میشود

بیگان کامل و بی پروا و بی هم شکر کنند خوردن خن خن  
تنبی و بیکاری چطور است و معایب و فساد او را بگویند



در کار دین و دنی اصلاح مملکت باید حسام کرد بخود خورد  
 بدترین مردم کسی است که به بیکاری و تنبلی بسر برده از دسترنج  
 دیگران زندگی کند و قنطرا باشد که دیگران کار کنند با و بخورند  
 چنین آدمی گذشته از اینکه در میان مردم شرف و مکانی ندارد  
 خیانت و ظلم فاحشی هم بهیئت جامه بشهر نموده چه تمام مردم  
 خواه غنی خواه فقیر خواه بزرگ خواه کوچک همه باید بقیه  
 سهم خود در خدمت و معاونت بنوع خود و رفع حوائج یکدیگر  
 شرکت جویند تا آنچه میخورند و میپوشند بر آنها حلال و گوارا  
 شد پس انسان با شرف کسی است که بوسید شغل مشرعی  
 نشوزند گاهی خود را فراهم سازد و در خدمت و معاونت

بنوع خود بگویند و سپنج

ترین شغلها بر بیکاری شرف و مرتبت دارد  
 آورد باد و خورشید و فلک در گاه تا آفرینی کند

بمذاهد تو سرگشته و فرمان دبا شرط انصاف نباشد که نودمان  
 (سده)

استراحت بچنانکه کسب و کار برای تحصیل امر معاش بجهت

انسان لازمست احتی و آسایش نیز بحیث حفظ سلامتی بدن

ضرورت دارد چه کسیکه تمام قوای جسمانی و روحانی خود را

پیوسته صرف کار نماید در آمدن مدتی قوایش ضعیف گشته

در موقع جوانی و ایام کارمندی پیر و شکسته شده برود و دنیا

وداع خواهد گفت

اما استراحت بین و تفویج خاطر هم برای انسان لازمست - برای حفاظت قوای روحانی و جسمانی



در کار دین و دنیای مزاج در موقع کار گاهی استراحت و تفریح

بدین مردم گاهی است تا نفس تازه شود و برای بازگشت به

دیگران زندگاد در ایام هفت روز معمولاً یکروز در جمعه برای

آسایش خیال و استراحت بدن بایست تعطیل نمود باید داشت

که خلقت و مسامحه از کار هم غالباً انسان را دچار خستگی

غیر قابل حیران میسازد

گرامد در کاری بسیار ترا بفرمایند از آن کار

که فردا بود نیز کاری در آن بفرماید کار تو توان

کتابه قوام الکتاب

۱۳۴۵۱



در کار دین و دنیای مراجع در موقع کار گاهی استراحت و تفریح

بدین مردم گاهی تا نفس تازه شود و برای بازگشت به

دیگران زندگاد در ایام هفت روز معمولاً یکروز در جمعه برای

آسایش خیال و استراحت بدن بابت تعطیل نمود باید داشت

که خلقت و مسامحه از کار هم غالباً انسان را دچار خستگی

غیر قابل حیران میسازد

گرامر در کاری بسیار ترا بفردانینند از آن کار را

که فردا بود نیز کاری در آن بفردا شود کار تو توان

کتابه قوام الکتاب

۱۳۴۵۱